

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ا. م. شیری

۱۲ نومبر ۲۰۱۲

چه خوش گفت دخو، یادش بخیر!

همین روزها معلوم شد که سه سازمان به اصطلاح سیاسی و در عین حال «چپ ایرانی» که گویا از «چهار سال»^(۱) پیش مشغول مذاکره و گفت و گوی فشرده با هم بوده اند، به افکار بکری دست یافته و یافته خود را که بی شباهت به یک نوزاد ناقص الخلقه به غایت کوچکتر از کوچکترین مغز فعال در آن مذاکرات چهار ساله نیست، با گشاده دستی در اختیار جامعه سیاسی ایران قرار داده اند. به عبارت مشهور، «کوه موش زانید» و زاده خود را به «کندوی ملت» رها کرد.

سخن بر سر به اصطلاح «فراخوان برای مشارکت در روند شکلهی تشکل بزرگ چپ»^(۲) است که سه سازمان ظاهراً سیاسی «فدائیان خلق ایران (اکثریت)»، اتحاد فدائیان خلق ایران و شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» خطاب به «...، شما احزاب، سازمان‌ها و فعالان چپ»^(۳) صادر کرده اند.

مهمترین و برجسته ترین ویژگی «والدین» این «نوزاد» این است که در شرایط تعمیق فزاینده بحران ساختاری جهان سرمایه داری و استیصال کامل کشورهای امپریالیستی اروپا و امریکا، تازه یادشان افتاده در زیر همان پرچم ضد کمونیستی «چپ‌نما» که حداقل در طول یک و نیم قرن گذشته برای یک لحظه هم پائین نیامده، به دفاع از نظام محتضر سرمایه داری برخیزند. ویژگی خود این نوزاد کاریکاتوری هم این است که تمام خطوط و علائم شباهتی اجداد و نیاکان خود را همراه دارد. البته، تداوم نسل، یعنی همین. «پسر کو ندارد نشان از پدر = تو بیگانه خوانش، نخوانش پسر»!

این «فراخوان خطاب به شما، احزاب، سازمان‌ها و فعالان چپ» خلاف تصور ما و شما، خودش را نه تنها ناقص الخلقه موروثی، که خیلی هم کامل می پندارد و ضمن این که همه چیز، از «درآمد» (حلال شان باد!) و «خطوط راهنما» و «خطوط مشترک» را در خود دارد، دلایل مختلف پراکندگی چپ را «از جمله در پیروی از سیستم فکری مسلط بر جنبش کمونیستی» یافته که باعث شده آقایان نتوانند «در تحولات سیاسی کشور و دفاع از منافع و مطالبات کارگران و مزدبگیران کشور نقش برجسته ایفاء کنند»^(۴). دقت کنید: چپ ایران، به دلیل «پیروی از سیستم فکری مسلط بر جنبش کمونیستی» نتوانسته است «از منافع و مطالبات کارگران و

مزدبگیران کشور» دفاع کند. معنی دیگر این کشف خارق العاده این است که، «چپ»، البته از نوع همان صادر کنندگان «فراخوان به شما...» بعد از این با پیروی از سیستم فکری سرمایه داری می تواند «از منافع و مطالبات کارگران و مزدبگیران کشور» دفاع کند. جل الخالق! به قول یکی از داستان های عبرت آمیز طنزپرداز بزرگ ترک، عزیز نسین، «خُب، آدم جواب اینو چی بده؟».

صادر کنندگان «فراخوان خطاب به شما...» تنها به همین هذیان گوئی بسنده نکرده، در ادامه، در بخش به اصطلاح «خطوط مشترک»، عنان گسیخته تر به جنبش کمونیستی تاخت آورده و «گسست از سیستم فکری و عملکردی "سوسیالیسم واقعا موجود"»^(۵) را که گویا «زمینه ساز» معاشقه بین این سه جریان بوده است، به عنوان شرط اول «شکلدهی تشکل بزرگ چپ» به «شما...» نیز توصیه می کنند.

ناگفته نماند که یک روز پس از ولادت این نوزاد (فراخوان برای مشارکت در روند شکل دهی تشکل بزرگ چپ) از بطن سه جریان به اصطلاح چپ نامبرده فوق، که خود کاریکاتور بی مزه از آنتی کمونیسم چندین ده ساله بورژوازی است، آقای نقی حمیدیان نیز با نگارش مقاله ای تحت عنوان «شکست "چپ"! نه بحران "چپ"؟»^(۶) نقش قابلیت خود را در تولد آن به نمایش گذاشت.

هر دوی این مطالب، سازش طبقاتی، همزیستی مسالمت آمیز طبقات، گسست از جنبش کمونیستی، پایبندی به دموکراسی و حقوق بشر را مبنای حرکت آتی خود قرار داده و «شما...» را به مشارکت فعالانه «در بحث و گفت و گوی آغاز شده و در تدوین اسناد نظری، برنامه ای و اساسنامه ای» و ایفای نقش برای دادن «پاسخ به نیاز جامعه ایران، طبقه کارگر و مزدبگیران و برای غلبه بر پراکندگی چپ ایران» دعوت می کنند.

مثل این که این آقایان به خاطر مشغله های شبانه روزی فراموش کرده اند که دموکراسی و حقوق انسانی ناظر بر حق برخورداری از شغل و مسکن و زندگی شرافتمندانه و حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی برای همه آحاد جامعه، جزو اصول اساسی سوسیالیسم علمی بوده و بورژوازی فقط و فقط به منظور نفی مبارزه طبقاتی، قالب تهی آنها را بر دوش گرفته و یا نمی دانند که اصل همزیستی مسالمت آمیز یک اصل خدشه ناپذیر لنینی در شرایط مشخص تاریخی بین نظامهای اجتماعی- اقتصادی متخالف بوده و تفاسیر بورژوائی این آقایان از این مقولات و تأکیدشان بر همزیستی اقشار و طبقات محروم و کارتن خواب با میلیارددرهای سارق ثروتهای عمومی، اتفاقاً مبنا و پایه اصلی خصومت کور این آقایان با گذشته، حال و آینده جنبش کمونیستی را تشکیل می دهد.

در اینجا به این آقایان که شیپور مستهلک بورژوازی را از سر گشادش می دمند و «گسست از سیستم فکری و عملکردی "سوسیالیسم واقعا موجود"» را شرط اول شکلهی تشکل چپ پنداشته، «جهانبینی و ایدئولوژی مارکسیستی- لنینیستی... را سد راه تحقق آرزوهای خود»^(۷) و «پیروی از سیستم فکری مسلط بر جنبش کمونیستی» را دلیل پراکندگی و به تبع آن، ناتوانی چپ به حساب می آورند، با یک پیشنهاد مشخص مراجعه می کنم. بدین ترتیب، من فقط فهرست مختصری از نائلیتهای ثبت شده در کارنامه سیستم فکری مسلط بر جنبش کمونیستی و عملکردی سوسیالیسم واقعا موجود را برمی شمارم و همچنین، توجه همگان را به فعالیتهای خستگی ناپذیر جنبش جهانی کمونیستی و به سرکوبی خشونت بار مستمر آن توسط بورژوازی در مقیاس جهانی- تاریخی معطوف داشته و در عین حال، به منظور بیمه کردن خود در مقابل اتهامزنی احتمالی این جنابان، از ردیف کردن «دستاوردهای عملی سیستم فکری و عملکردی مسلط» بر این آقایان، یعنی از ایجاد اشتقاق خائنه در بین الملل اول تا همکاری و همدستی اسلاف و معاصران آنها با دولتهای فاشیستی و دولتهای

ماورای ارتجاعی امپریالیستی در جنگها و تجاوزات به کشورهای دیگر و غارت ثروتهای آنها صرفنظر نموده و تقاضا می‌کنم فقط فهرست کوتاهی از دستاوردهای مثبت سوسیال-دمکراسی را که اتفاقاً در اغلب کشورهای اروپایی قدرت سیاسی را متناوباً در دست داشته، برشمارند تا معلوم شود حمله ناجوانمردانه این آقایان به جنبش کمونیستی میهن و جهان، دلیل و علت منطقی دارد یا امری آگاهانه و عمدی بوده و ناشی از کینه توزی طبقاتی می‌باشد.

بی‌نیاز از توضیح است که پیروی بخش عظیمی از جمعیت انسانی از سیستم فکری کمونیستی، به عبارت دیگر، از جهان‌بینی و ایدئولوژی مارکسیستی و بعدها مارکسیستی-لنینیستی، باعث تشکیل و پیدایش احزاب، سازمانهای کمونیستی و شخصیت‌های انقلابی بسیار زیادی گردید که در راه تحقق خواستها و آرمانهای عدالتخواهانه تاریخی انسان به مبارزه برخاستند و همواره با سرکوبی خشن و قلع و قمع به دست دشمنان آزادی و عدالت مواجه شده و می‌شوند. قلع و قمع خونین کمون پاریس و کشتار وحشیانه کمون‌ها، موارد بیشمار ترور و اعدام میلیون‌ها سال زندان و شکنجه‌های بهیمی انقلابیون کمونیست و عدالتخواه، به دست نیروهای بورژوازی، نمونه‌های آشکار پاسخ مبارزات شرافتمندانه پیروان سیستم فکری کمونیستی بود که همچنان و با شدت تمام ادامه دارد. به رغم اینها، مبارزان عدالتخواهی (حزب کمونیست بلشویکها) در یک دوره تاریخی پدید آمده در سالهای آخر جنگ امپریالیستی جهانی اول، موفق شدند در امپراتوری روسیه قدرت سیاسی را به دست گرفته، اغلب خواسته‌ها و آرزوهای دیرین بشری را در مدت بسیار کوتاهی متحقق سازند که خود این موجب تشدید کینه و تنفر پایان‌ناپذیر همه دشمنان انسان و انسانیت نسبت به کمونیستها و سیستم فکری آنها گردید.

گرچه دوره حاکمیت بلشویکها طول زیادی نکشید، ولی در همان مدت کوتاه چنان اعجازانگیز کار کردند، چنان اعجازانگیز ساختند که در عرض کمتر از دو دهه، یک کشور نیمه سرمایه داری-نیمه فئودالی مخروبه را به یکی از عظیم‌ترین قدرتهای اقتصادی، سیاسی، علمی، صنعتی، نظامی و ... جهان تبدیل کردند. صرفنظر از تمامی دستاوردهای خارق‌العاده سیستم فکری کمونیستی حاکم «در شوروی و تعدادی از کشورها»^(۸)، از انحلال مالکیت سرمایه داران و اربابان بر ابزار تولید و زمین تا لغو بهره‌کشی انسان از انسان، اتمی کردن کشور و تسخیر فضا و فرستادن اولین ماهواره به جو زمین و تارومار کردن طاعون فاشیسم و بسیاری دستاوردهای اعجازگونه دیگر برای اولین بار در تاریخ جهان، این فکر مسلط در یک مقطع بسیا کوتاه تاریخی عملاً موفق شد:

– انسان را به جایگاه انسانی خود بازنشاند، تقسیم و تفکیک انسانها بر اساس تعلقات نژادی، اعتقادی و جنسیتی را از میان بردارد؛

– بیکاری مهمترین معضل جامعه بشری، عامل و مسبب تقریباً تمامی مفاسد اجتماعی را ریشه کن سازد؛
– مشکل مسکن را به طور بنیادی حل نموده، شرایط اسکان مناسب و زندگی شرافتمندانه برای آحاد جامعه را فراهم کند؛

– بیمه و بهداشت و درمان رایگان برای همه از جنین تا گور برقرار نماید؛
– شبکه بسیار گسترده خدمات و کمکهای اولیه پزشکی را در سراسر کشور راه اندازی کند؛
– آموزش، تحصیل و تربیت از مهد کودک و ابتدائی را تا آخرین مدارج تحصیلی رایگان ساخته، بیسوادی را به طور کامل از میان بردارد؛

– سیستم گسترده آکادمی‌های علوم و فرهنگ-شهرها را ایجاد نماید؛

- معضل گدائی، گدا پروری و شیوه زندگی انگلی ناشی از روابط و مناسبات ناعادلانه اجتماعی را ریشه کن نموده و ضرورت وجود بنیادها، انجمنها و مؤسسات خیریه را به کلی از میان بردارد؛

- ریشه مفسد اجتماعی از قبیل، اعتیاد به مواد مخدر، فحشاء و تن فروشی را بخشکاند؛

- مسأله ملی، حقوق و آزادی ملتها، حتی در حد رعایت حقوق ملی گروههای ملی چند هزار نفری را به طور تمام و کمال حل کند؛

- بازار ملی را تشکیل دهد که در آن قمارخانه های سرمایه داری (بانکها و بازارهای بورس) نقشی نداشتند؛

- سیستم قیمتگذاری و تثبیت قیمت کالاها از سوی تولید کننده و یا کمیته قیمتگذاری را نهاده و از بازاریان، سوداگران و دلالان در تغییر و نوسان دادن قیمتها خلع ید کند؛

- شبکه گسترده استراحتگاهها، ناهتگاهها و تفرجگاهها را برای استراحت، معالجه و تفریح کارگران راه اندازی کرد و مورد بسیاری دیگر.

بر این گمانم که هیچ نیازی به طولانی کردن این فهرست نیست، چرا که «اگر در خانه کس است، یک حرف بس است». و لذا، از همینجا، از همه آن آقایان که «پیروی از سیستم فکری کمونیستی» را عامل تفرقه «چپ» دانسته و «جهانبینی و ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی» را کهنه و مردود می شمارند، مؤکداً می خواهم فهرست خیلی کوتاهی از کارنامه فعالیتهای مشعشع خود، نیاکان، اسلاف و معاصران خویش را ردیف کنند تا معلوم شود چند مرده حلاجند.

علاوه بر آنچه گفته شد، جا دارد اضافه کنم که «فراخوان» سه جریان به اصطلاح سیاسی و مقاله «شکست "چپ"! نه بحران "چپ"؟»، تألیف آقای نقی حمیدیان، که در دوره پیری به مشاغل جدیدی روی آورده، «شما، احزاب، سازمانها و فعالان چپ» را به شرط «گسست از سیستم فکری مسلط بر جنبش کمونیستی، ... برای مشارکت در روند شکلهی تشکل بزرگ چپ» فرامی خوانند و رهنمود می دهند، شباهت غریبی با مصلحت اندیشی «خبره همه چیزدان» یکی از تمثیل های زنده یاد «دخو» دارد.

دخو نقل می کند: چون گاو برای خوردن آب سر در خمره کرد، سرش در خمره گیر افتاد. صاحب گاو در و همسایه را خبر کرد. بسی شور نمودند و چون چاره نیافتند، به خانه «خبره همه چیزدان» قوم شتافتند.

خبره چون حال و واقعه شنید، دستی به ریش اش کشید و گفت: «اگر خمره بشکنید، زیان است و ضرر به صاحب خمره! بروید، سر گاو ببرید که گوشتش حلال است و مصرف خواهد شد».

برگشتند و همان کردند که خبره صلاح دیده بود. حالا، سر بریده گاو در خمره در یکطرف بود و تن بی سر گاو در سوی دیگر. چون تلاشها برای درآوردن سر بی تن گاو از خمره بی ثمر ماند، دوباره به خانه همان «خبره همه چیزدان» شتافتند و جویای مصلحت شدند.

«خبره همه چیزدان» دوباره دستی به ریش کشید و فتوا داد: خمره بشکنید و سر گاو درآورید. بازگشتند و باز همان کردند که خبره گفته بود. چون تن بی سر و سر بی تن گاو و خمره شکسته را بدیدند، به قصد اظهار سپاس، دوباره به نزد خبره قوم شتافتند و او چون احوال شنید، سخت گریه آغازید. اهل محل علت گریه اش پرسیدند. «خبره همه چیزدان» با تأنی و تألم گفت: ای بیچارگان، گریه ام زان سبب است که پس از مرگ من، چه کسی مشکلات شما جماعت عوام را حل خواهد کرد (نقل به مضمون).

یاد دخو بخیر، که «آقایان فراخوان داده» را خوش توصیف کرده است!

منابع

(۱) - فراخوان برای مشارکت در روند شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ

<http://kar-online.com/node/5490>

(۲) - همانجا.

(۳) - همانجا.

(۴) - همانجا.

(۵) - همانجا.

(۶) - شکست "چپ"! نه بحران "چپ"؟

<http://akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=48911>

(۷) - همانجا.

(۸) - فراخوان برای مشارکت در روند شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ.

۲۱ آبان - عقرب ۱۳۹۱